**معنای درک حضور تاریخیِ اصحاب امام حسین**«علیه‌السلام» **- 9**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللَّهِ وَ عَلَى الاْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِناَّئِکَ**

1- به گفته عباس محمود عَقاد متفکر شهیر مصری در راستای درک جایگاه تاریخی که با نهضت اباعبدالله«علیه‌السلام» در افق آن زمان به چشم می‌خورد:

«به اندیشه هیچ‌کدام از یاران امام حسین«علیه‌السلام» خطور نکرد که برای نجات خودشان و نجات آن حضرت، بازگشت از این حرکت را در نظر حضرت جلوه دهند و اگر می‌خواستند خود را بفریبند می‌توانستند تسلیم در برابر دشمن را در نظر آن حضرت جلوه دهند و نامش را نصیحت و خیرخواهی بگذارند و چنین وانمود کنند که اخلاص می‌ورزند و ادامه زندگی را برای حضرت آرزو دارند‌.»

آیا این حکایت از آن ندارد که اصحاب حضرت نیز می‌دانستند با آن شهادت، حضوری وسیع‌تر و اصیل‌تر از ماندن برایشان در عالم و در ابدیت پیش می‌آید؟ امری که شهدای ما و امام شهدا یعنی حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز متوجه آن بودند و با توجه به چنین بصیرتی بود که با شهادت جوانانی که تعداد آن‌ها کم نبودند، احساس نمی‌کردند آن‌ها از دست رفتند، بلکه برعکس، متوجه بودند آن‌ها با شهادت خود حضور بیشتری در این تاریخ پیدا می‌کردند، به همان معنایی که مقام معظم رهبری فرمودند: «مهم این است که بدانیم شهدا تا هستند، جان‌شان و تن‌شان و حرکت مادّی‌شان در خدمت اسلام و در خدمت جامعه‌ اسلامی است، وقتی می‌روند، معنویّت‌شان، صدای‌شان تازه بعد از رفتن بلند می‌شود. نطق شهدا بعد از شهیدشدن باز می‌شود، با مردم حرف می‌زنند.»(14 آبان‌ماه ۱۳۹۷)

**آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش**

2- راستی را! اگر درک حضور انبیای الهی و شریعتی که با خود آورده‌اند، نبود، این انسان چگونه در این دوران که گویا زندگی‌اش بیش از پیش با رنج همراه است، آن رنج‌ها برایش قابل تحمل می‌شد؟ مگر آن‌که با روحیه‌ای که همراه با پیامبران و به‌خصوص آخرین پیامبر به میان آمده، بتواند حقّ زندگی را ادا کند.

آری! خلاقیت و آزادی مربوط به انسان و انسانیت انسان است، البته وقتی در معنای اصیل خود حاضر ‌شود و آن در صورتی است که در آغوش حقیقتی باشد که با حضرت اباعبدالله«علیه‌السلام» به ظهورآمده است، زیرا حقیقت وقتی به ظهور می‌آید که نظر به سیره انسانی خاص، به معنای حقیقت انسانیت داشته باشیم. چرا که درک و نظر به حقیقت، نیاز به نمادی دارد قابل تصور و تجسم که به‌جز انسان‌هایی که عصمت آن‌ها محرز است نمی‌توانند نمادِ حقیقت انسانیت باشند وگرنه باز رنج و باز نیاز به انسانی که روشن کند انسان‌ها چگونه باشند، تا رنج‌ها در نسبت با حقیقت، زندگی‌آفرین گردند، به همان معنای «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب» آن‌هم برای پیامبری که فرمود: «مَا أُوذِی نَبِیٌّ مِثْلَ مَا أُوذِیتُ» هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشد! و این یعنی حقیقت انسانیت در آخرین پیامبر خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» و ائمه هدی«علیهم‌السلام» و آن‌همه رنج و آن‌همه آرامش.

**معنای حضور در تاریخی که با امام حسین**«علیه‌السلام» **به میان آمد**

3- وقتي نحوه‌ بودن در انقلاب اسلامی تقدير ملت ما شده، پس آن تاریخ همچون روحی ما را فرا مي‌گيرد و آن انقلاب و آن تاریخ، عالَم ما مي‌شود، عالَم برافراشته‌اي که افق تاريخي ما را معنا مي‌کند. مسلّماً هرکس از اين عالَم بيرون باشد، مزه حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده است را نمي‌چشد تا مزه‌ زندگي در اين دوران را بچشد، مانند عبدالله عباس و محمد حنفیه که مخالف حضرت امام حسین«علیه‌السلام» نبودند ولی متوجه تاریخی که با امام در حال آغاز است نشدند، ولي آن‌هايي که مانع اين حوالت تاريخي‌ بودند، مانند کوفیان ذیل دستورات عبیدالله؛ با اين تقدير به نزاع برمي‌خيزند. اين نزاع، همیشه نزاع با تانک و توپ نيست، نزاعي است با مقاومت ما و بر عهدي که نسبت به انقلاب اسلامي داريم و اتفاقاً در این مقابله اگر ما درست عمل کنیم همین نزاع موجب مي‌شود تا انقلاب اسلامی به بلوغ خود برسد، مثل مقابله با نهضت اباعبدالله«علیه‌السلام»، ولي در هر حال مانع ساده‌اي نيست. کافي است ما از طریق صبر و شکیبایی راه خود را برويم و بر آن عهد پايدار بمانيم.

والسلام